

فان حصارها

پنجاه سال از جهاد پنهان

گفتاری از
حجت الاسلام والمسلمین
سعید صلح میرزایی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام اثر:

فاطمه الزهرا، پرچمدار جهاد تبیین

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین

سعید صلح میرزایی

تهیه شده در:

واحد تولید محتوای معاونت سیاست ورزی

سازمان بسیج دانشجویی



به کوشش: زهرا جمشیدی

طراح: امیررضا سیفی

جامع‌ترین الگو..... ۴

بخش اول

تسلیم ممنوع!..... ۵

مبارزه حتی در ناامیدکننده‌ترین شرایط..... ۶

مومن‌هایی که ترسیدند..... ۷

حرکت! در اوج ناامیدی..... ۱۱

می‌خواهند ناامید شویم..... ۱۳

ما به یادتان هستیم..... ۱۴

بخش دوم

وظیفه‌ی امروز ما..... ۱۷

جهاد تبیین..... ۱۸

نتیجه‌گیری..... ۳۱

جامع‌ترین الگو

ایام فاطمیه و سالگرد شهادت بی‌بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها، فرصتی برای مرور درس‌ها و عبرت‌های منتسب به این ایام می‌باشد. این مبحث بسیار مهمی است و یکی از الطاف خداوند به ما شیعیان، وجود این ایام برای ما و در طول سال است؛ ایام محرم، ایام صفر، ایام شهادت و ولادات اهل بیت علیهم‌السلام، یکی از امتیازاتی است که کمتر آیین و مذهبی از آن بهره برده است.

و اما وجود نازنین حضرت زهرا سلام‌الله علیها؛ آنقدر مقام و مرتبت این خانم بالا است که در توقیعی از امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف آمده است:

"إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً"^۱

آن قدر مقام این خانم رفیع است که امام بزرگوار ما، امام زمان عج که بالاترین مقامات را پیش خدا دارد، فرموده اند که برای من حضرت زهرا سلام‌الله علیها الگوی نیکویی است.

یکی از موارد و احتمالاتی که در توضیح این روایت گفته شده، این است که امام زمان عج نیز مانند مادرش زهرا سلام‌الله علیها تحت بیعت هیچ خلیفه‌ی جور و ظالمی قرار نگرفتند. اما آنچه اساساً

مهم می باشد ، این است که وقتی امام زمان ما الگوی خودشان را حضرت زهرا سلام الله علیها قرار می دهند ، برای من شیعه ، برای من محبّ اهل بیت علیهم السلام این یک کد و کلید طلایی است. **حضرت زهرا سلام الله علیها فقط الگوی بانوان و دختران نیستند ، الگوی مردان ، بلکه الگوی عالمان بزرگ و مراجع ما نیز هستند.**

بخش اول

تسلیم ممنوع!

یکی از ابعاد مهم شخصیتی حضرت زهرا سلام الله علیها برمی گردد به آن دورانی که از ارتحال پدر بزرگوارشان تا شهادت ایشان به طول می انجامد. دورانی که طبق برخی نقل ها ۴۵ روز ، طبق برخی نقل ها ۷۵ روز و طبق برخی دیگر ۹۵ روز بیشتر طول نمی کشد. اما حضرت زهرا سلام الله علیها حرکتی انجام می دهند که تاریخ وام دار این حرکت ایشان است.

اولین درسی که از حضور حضرت زهرا سلام الله علیها در میدان مقابله با غاصبان ولایت و حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام می توانیم بگیریم ، این است که شیعه‌ی

اهل بیت علیهم السلام حتی در سخت‌ترین شرایط اجازه ندارد از میدان پا پس بکشد. زمانی که حضرت زهرا سلام الله علیها وارد میدان دفاع از ولایت می‌شوند، وارد میدان دفاع از حق امیرالمؤمنین علیه السلام، وارد میدان مقابله با تحریم‌هایی که غاصبان ولایت مرتکب شدند، می‌شوند، نگاه نمی‌کنند به پهنه و صحنه که همه چیز به نفع غاصبان ولایت است، نگاه نمی‌کنند به این که همه چیز ظاهراً تمام شده، نگاه نمی‌کنند به این که هیچ‌کس برای یاری امیرالمؤمنین علیه السلام به میدان نمی‌آید، نگاه نمی‌کنند به این که انصار و مهاجرینی که بر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و امام بعد از ایشان و حاکم منصوب از طرف ایشان پیمان بسته بودند، اکنون به یاری ایشان نمی‌آیند.

مبارزه حتی در ناامیدکننده‌ترین شرایط

یکی از ناامیدکننده‌ترین شرایط در زمان اهل بیت علیهم السلام، همین دوران بعد از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. حتی به نسبت دوران بعد از عاشورا که جهان تشیع به شدت ترسیده بود، به‌گونه‌ای که در روایات ما آمده است: "إرتدَّ الناس

بعد قتل الحسين ^س إلا ثلاثة^۲»

بعد از امام حسین علیه السلام جز سه نفر از یاران امام سجاد علیه السلام ، کسی جرأت ابراز محبت اهل بیت علیهم السلام را ندارد.

اما به یک معنا می توانیم بگوییم که دوران پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شدت ناامید کننده تر بود. در دوران پس از شهادت اباعبدالله علیه السلام ، هزاران شیعه در کوفه ، یمن و ایران وجود دارد که نهایتاً این ها ترسیده اند. اما بعد از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنوز جمعیت شیعه آن قوام خودش را پیدا نکرده است، لذا غربت کامل است. حضرت زهرا سلام الله علیها هیچ گاه با خودشان نگفتند که دیگر کار تمام شد ، هیچ وقت با خود نگفتند که دیگر این ها غصب ولایت کردند ، غصب فدک کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام را از همه ی آن مناصبی که پیامبر ایشان را بر آن گمارده بود برکنار کردند ؛ این را نگفتند. در میدان بودند. همین جا درس است.

مومن هایی که ترسیدند

در دوران این اغتشاشاتی که از اواخر شهریور اتفاق

افتاد، بسیاری از مؤمنین، بسیاری از انقلابیون، خصوصاً آن‌هایی که خیلی در فضای مجازی حضور دارند، این‌ها ترسیدند؛ سکوت کردند. اگر هم سکوت نکردند ترسیدند. بنده با بسیاری از دوستان انقلابی برخورد داشتم، این‌ها حقیقتاً اواخر مهرماه به این نتیجه رسیده بودند که کار انقلاب اسلامی تمام است!

با یکی از این‌ها بحث می‌کردم، صحبت می‌کردم، به بنده گفت:

"حاج‌آقا شما نمی‌دانید عمامه‌ی چند طلبه را انداخته‌اند، فیلم‌هایش را در فضای مجازی ببینید. چند حوزة را کوکتل مولوتوف زده‌اند. درب ورودی‌اش را آتش زدند. چند مسجد را آتش زدند. یکی دو جا از سربانوان محجبه‌ی ما چادر کشیدند. بسیجی‌ها را شهید کردند و...."

به او گفتم: "یعنی چه؟ چه کار می‌خواهید بکنید شما؟ با این تصویری که دارید، واقعاً به این نتیجه رسیده‌اید که انقلاب اسلامی ما سقوط خواهد کرد؟"

هرچه با او صحبت می‌کردم، قانع نمی‌شد. به او گفتم: "فلانی! باشد. همان که شما می‌گویید، انقلاب در ورطه‌ی سقوط است، شما هم هرچه

پول دارید بروید طلا بخرید و ذخیره کنید ، به اندازه‌ی ۶ ماه غذا تهیه کنید داخل خانه‌تان بگذارید. انقلاب ساقط شود ، نمی‌توانید از خانه‌تان بیرون بیاید!"

پاسخ داد: "حاج آقا دارید مرا مسخره می‌کنید؟" گفتم: " شما با این ذهنیت آخر حرفتان همین است. حضرت زهرا سلام الله علیها اصلا با خودشان این تصور را نکردند که الان شوهر من در خانه نشسته است ، همه‌ی مناصب غصب شده است ، قبیله‌ی اسلم وارد مدینه شده است ؛ قبیله‌ی اسلم یک قبیله‌ی بیابان‌گردی بودند ، خلیفه‌ی دوم گفت وقتی قبیله‌ی اسلم وارد مدینه شد ، ما یقین کردیم که پیروزیم . به آن‌ها وعده دادند ما یک سال آذوقه‌ی شما را می‌دهیم ، به شرط آن‌که به کمک ما بیایید . آن‌ها لباس‌های عربی‌شان را ، دامن‌ها را بالا زدند ، آستین‌ها را بالا زدند ، در کوچه‌های مدینه می‌گشتند ، هرکس را می‌دیدند مجبورش می‌کردند بیعت کند. این همه - به اصطلاح امروزی ها - نیروهای فشار ، نیروهای چماق به دست وارد مدینه کردند . هرکس حرف می‌زد ، تهدید به مرگ می‌شد ، خانه‌اش را به آتش می‌کشیدند ، همان کاری که با خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام کردند. گفتند سراغ خانه‌ی

برویم که وقتی آن خانه به آتش کشیده بشود همه خواهند ترسید. واقعا هم همه ترسیدند. اما حضرت زهرا سلام الله علیها پا پس نکشیدند.

سیره‌ی حضرت زهرا سلام الله علیها در این دوره‌ی زمانی درس است برای ما؛ که ای شیعه‌ی من! ای شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ای شیعه‌ی حضرت زهرا سلام الله علیها، حواست باشد. در هیچ حالتی نکند که تو مأیوس شوی! نکند که از میدان به در روی. اگر بنا بود که حضرت زهرا سلام الله علیها مثل بسیاری از ما باشند و بنشینند در خانه و نعوذ بالله صرفا به گریه و زاری بگذرانند و بگویند دیگر کار از کار گذشته است و من میخواهم عزاداری ام را کنم، اینگونه اصلا سنگ روی سنگ بند نمی‌شد. اکنون ما دیگر شیعه را نداشتیم. در تاریخ ادیان و مذاهب مطالعه می‌کردیم، می‌گفتند شیعیان کسانی بودند که مدت کوتاهی، دو سه ماه، این‌ها بروز کردند و بعد نابود شدند.

همه‌ی شیعیان وام‌دار مقابله و مبارزه‌ای هستند که حضرت زهرا سلام الله علیها در آن زمان و در آن غربت سنگین مدینه انجام دادند. سیاست خلیفه‌ی اول، سیاست مشت آهنین بود. یعنی سرکوب خشن هرکسی که مخالفش بود. آنقدر در این مسئله افراط کرد که

خودش در یکی دوسال بعد که در بستر مرگ افتاده بود، شروع کرد یک به یک نسبت به کارهایی که کرده بود، اظهار پشیمانی کرد. می‌گفت که کاش این کار را نمی‌کردم، کاش که مردان را وارد خانه‌ی فاطمه نمی‌کردم. آنقدر جنایت در همین مدت دوسال خلافت خلیفه‌ی اول اتفاق افتاد که حقیقتاً کسانی که باید به یاری اهل بیت علیهم‌السلام به میدان می‌آمدند، ترسیدند.

پس اولین درس سیره‌ی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها درس نترسیدن و ناامید نشدن، درس امید داشتن تحت هر شرایطی است.

حرکت! در اوج ناامیدی

بسیاری از بزرگانی که تاریخ شفاهی آن‌ها را می‌خوانید، حقیقتاً گمان نمی‌کردند که انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بتواند پیروز شود. خاطرات رهبر انقلاب را بخوانید، خاطرات بزرگان مبارزین قبل از انقلاب را بخوانید، اینقدر رژیم طاغوت قوی شده، اینقدر ساواک قوی شده، اینقدر مستشاران آمریکایی و اسرائیلی داخل ایران هستند که حتی کسانی که پر از انرژی و علاقه به جهاد بودند، ناامید شدند. یکی از پیرمردهایی که در راهپیمایی ۱۹ دی قم بود، برای

بنده تعریف می‌کرد. اصل راهپیمایی را سه طلبه، سه طلبه‌ی حدودا بیست و پنج شش ساله مدیریت می‌کنند. روزنامه‌ی اطلاعات را می‌گیرند، می‌روند خدمت اساتید آن زمان - آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی، آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی، آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی، این سه بزرگواری که آن موقع اساتید مکاسب و رسائل بودند - می‌رفتند خدمت این بزرگواران و می‌گفتند که در این روزنامه به امام توهین شده است. جمع‌بندی این بزرگواران این بود که ما باید یک عکس‌العملی نشان دهیم، به مرجع‌مان توهین شده است. قرار بر این بود که راهپیمایی سکوت انجام شود؛ یعنی از منزل سابق آیت‌الله نوری همدانی در کوچه‌ی بیگدلی، آرام حرکت کنند، بدون شعار بروند تا چهارراه شهدا. فردی که برای بنده تعریف کرد، خودش حضور داشت. می‌گفت ما هیچ شعاری نمی‌دادیم، حرکت کردیم و به سمت چهارراه شهدا که رسیدیم، ماموران فکر کردند ما می‌خواهیم آن کلانتری که نبش چهارراه بود را تسخیر کنیم و به همین علت ساکتیم. نشستند و اسلحه را به سمت مردم گرفتند و شهید کردند. چه کسی باورش می‌شد که انقلاب اسلامی که همه از آن ناامید شده بودند بخاطر حرکت سه

طلبه و همچنین حضور مردم قم در دفاع از مرجعیت، اینگونه شعله‌ور شود؟ چهلم مردم قم را در تبریز گرفتند، آنجا نیز شهید دادیم. بعد از آن در یزد چهلم گرفتند تا هفده شهریور. گاهی اوقات یک حرکتی که از نظر ما حرکت کوچکی است، در جایی که انسان توکل به حضرت حق می‌کند و پشتیبانش را امام زمان علیه‌السلام قرار می‌دهد، این حرکت در ناامیدانه‌ترین حالت نیز می‌تواند منشأ اثر باشد؛ این یک درس از قیام حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بود و این درس خیلی مهم است.

می‌خواهند ناامید شویم

یکی از کارهایی که دشمن دارد انجام می‌دهد، این است که من و شما را نسبت به آینده‌ی شیعه ناامید کند. در این ایام چند نفر را دیدید که این‌ها ناامید شدند، گفتند که این‌ها پیروز شدند، انقلاب کارش تمام است و... وقتی انسان معتقد باشد به سنت‌های خداوند، معتقد باشد به کمک امام زمان علیه‌السلام، ناامیدی برایش معنا ندارد.

ما به یادتان هستیم

امام زمان عج در توقیعی به مرحوم شیخ مفید فرموده اند:

"إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ"^۳
حضرت مهدی عج فرموده اند که ما نسبت به شما اهمال نمی‌کنیم و یاد شما شیعیان از یاد من امام زمان نمی‌رود، من همه‌ی شما را به یاد دارم. مگر می‌شود کسی امام زمان علیه‌السلام داشته باشد و ناامید شود. امام زمانی که به تک تک احوال ما آگاه است!

در تاریخ تشیع یک فردی هست به نام رُمیله، رمیله یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که علاقه زیادی به ایشان داشت، او می‌گوید:

من حال خوب نبود، گفتم دیگر امروز نمی‌توانم بروم از خطبه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه استفاده کنم. بالاخره خودم را جمع و جور کردم، رفتم در مسجد کوفه بین جمعیت نشستم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بین آن همه جمعیت صحبت می‌کردند. من هر از گاهی حالم بد می‌شد، تعادل من به هم می‌خورد، نشسته بودم. بالاخره سخنرانی

حضرت تمام شد، نماز خواندند. وقتی از مسجد کوفه خواستم خارج شوم، از وسط جمعیت به من اشاره کردند و گفتند: رمیله! خدمت حضرت رفتم. آقا فرمودند که رمیله، مثل این که حالت امروز خوب نبود. به حضرت گفتم شما از کجا متوجه شدید که حال من خوب نبود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "محبی از محبان ما در شرق یا غرب عالم نیست - نه فقط اطراف این مسجد، نه فقط داخل مسجد کوفه، نه در کوفه، در شرق و غرب عالم محبی از محبان ما نیست - الا این که اگر مریض شود، من امیرالمؤمنین با مرض او مریض می شوم. اگر ناراحت شود، من با ناراحتی او ناراحت می شوم. اگر خوشحال شود، من با خوشحالی او خوشحال می شوم."

رابطه‌ی امام زمان عج نیز با محب و محبوب خویش، با ما که محب حضرت هستیم، یک چنین رابطه‌ای است. زمانی که شما مریض می شوید، امام زمان عج برایتان دعا می کند. آن لحظاتی که خبر خوشی به شما می رسد، حضرت خوشحال می شود. این اشکال مطرح نشود که ممکن است در شرق عالم یک نفر مریض شود یا در غرب عالم به یک شیعه‌ای خبر خوب برسد؛ روح بزرگ امام زمان عج ظرفیت

ادراک متضاد و مختلف را دارد. می‌تواند برای یک شیعه‌اش ناراحت شود، برای شیعه‌ی دیگرش خوشحال شود. مثل پدری که خبر پیروزی فرزندش در کنکور و همزمان خبر تجدید آوردن فرزند دیگرش به او داده می‌شود؛ می‌تواند در آن واحد به نسبت هر کدام خوشحال یا ناراحت شود.

شاید شنیده باشید، مرحوم آیت‌الله نائینی - که حدود صد سال پیش از علمای بزرگ نجف بودند، استاد بسیاری از مراجع عظام ما بودند - در دورانی که جنگ جهانی اول بوده است و ایشان نگران و ناراحت وضعیت ایران است، در عالم رویا امام زمان عجل را می‌بیند.

می‌بیند که یک دیواری است با طرحی شبیه نقشه‌ی ایران و امام زمان عجل مراقب این دیوار است. حضرت فرموده بودند که ما مراقب این کشور هستیم.

پشتوانه‌ی ما سنت‌های خداست، سنت‌های آفرینش است که به نفع جریان حق است. همانطور که در قرآن آمده است:

" کتب الله لأغلبنّ أنا و رسلی إنّ الله قویّ عزیز ^۴ "

" و من یتولّ الله و رسوله والذین آمنوا فإنّ حزب الله

هم الغالبون^۵ "

"... و لينصرنَّ الله من ينصره إنَّ الله لقویّ عزیز"
هرکس که دین خدا را یاری کند، خداوند او را یاری
میکند. بزرگترهای شما دیده‌اند، زمان‌هایی که
ناامیدکننده‌ترین حالات بوده است و در عین حال
، پیروزی برای جبهه‌ی اسلام و جبهه‌ی تشیع حاصل
شده است.

پس درس اول زندگی خانم فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها،
درس امید به پیروزی جبهه‌ی حق و ناامید نشدن و
تلاش مضاعف در آن زمانی است که انسان احساس
می‌کند که هیچ راهی برای پیروزی وجود ندارد.

بخش دوم

وظیفه‌ی امروز ما

یکی از اموری که بر هر مسلمان و شیعه و مومن
انقلابی واجب است، کمک به ولی جامعه در راستای
نیل به عصر ظهور امام زمان عج می باشد. ولی
جامعه است که ماموریت هر دوران را تعیین و تاکید
می نماید.

در هر برهه ماموریت‌های مختلفی بر عهده‌ی مردم قرار می‌گیرد. در برخی از زمان‌ها برخی ماموریت‌ها ویژه می‌شوند، کما اینکه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، جهاد با طاغوت پهلوی برای مؤمنین ساکن ایران فرض و واجب بود. به هرنحوی که می‌توانستند!

کما اینکه دفاع از کیان تشیع در مقابل حمله‌ی تجزیه‌طلب‌ها و صدام ملعون و... واجب گشت و جوان‌های ما کار و تحصیل را رها کردند و به مقابله با براندازان و تجزیه‌طلبان رفتند و در نهایت هم مقابله با صدام ملعون.

یک زمانی جهاد سازندگی فرض گردید. حال در این برهه و زمان، رهبر معظم انقلاب وظیفه‌ی همه‌ی مومنین را جهاد تبیین معرفی کردند. فرمودند فریضه است، فوری و همگانی است.

جهاد تبیین

سه نوع جهاد تبیین مطرح است: نوع اول جهاد تبیین، جهاد تبیین درمانی است. یعنی جهادی که می‌آید و با شبهه مقابله می‌کند، با تحریف مقابله می‌کند، با وارونه کردن واقعیت‌ها در اذهان مردم مقابله می‌کند. خب این فوری است،

فریضه است.

یک مومن باید نسبت به اطرافیان خودش، نسبت به حلقه‌ی معاشرین خودش، نسبت به برادر و خواهر و اقوام و دوست و همسایه و همکار و شاگرد و استاد و همه‌ی این شبکه‌ی معاشرینی که با آن‌ها ارتباط دارد - چه در فضای حقیقی و چه در فضای مجازی - خود را موظف بداند. طبق فرمان ولی جامعه، انسان موظف است نسبت به مومنین دغدغه داشته باشد.

در این مقطع زمانی، حرکت دشمن نیز عجیب است. جنگ ترکیبی پاییز ۱۴۰۱ بسیار شدید بود. شما ببینید، هرروز این‌ها یک پرونده‌ی جدید را باز می‌کنند، یک زمان می‌گویند مهسا امینی کشته شده است، چند روز مردم درگیر آن می‌شوند. بعد می‌گویند پلیس فلان کار را کرد. می‌خواهند مجرمی را اعدام کنند که اعدامش حق بوده، می‌گویند ناحق است. یعنی همینطور پشت سرهم بهانه تراشی میکنند و اجازه نمی‌دهند که یک مسئله حل شود، مسئله‌ی بعدی را طرح کنند. اینجا وظیفه است که انسان کمک کند. اگر صرفاً ۱۰ میلیون نفر از مومنین انقلابی کشور ما، هرکدام ۸ نفر از اطرافیان خودشان را پوشش دهند و دلسوزانه برای حل شبهات این‌ها

کار کنند، ان شاء الله ما در حد بالایی در بحث

جهاد تبیین پیروز خواهیم شد. ۱۰ میلیون ضرب در ۸ نفر می‌شود ۸۰ میلیون نفر و در مدت کوتاهی ما میتوانیم پرونده‌ی جهاد تبیین را به یک معنایی ببندیم.

در حال حاضر اگر شبهاتی در ذهن مردم وجود دارد اگر می‌بینید ذهن‌ها شفاف نیست، اگر می‌بینید که حرف‌ها و ادعاهای رسانه‌های بیگانه شنیده می‌شود، بخاطر این است که جبهه‌ی مومنین دلسوزانه وارد میدان نشده است و همه‌ی ظرفیت‌ها به میدان نیامده است. گاهی اوقات ما در گروه‌های خانوادگی هستیم، در مجموعه‌های مختلف هستیم و می‌بینیم که شخصی می‌آید و شبهه‌ای را از یک شبکه‌ی بیگانه در آن گروه کپی می‌کند و باقی افراد نیز سکوت می‌کنند. او فردا هم همین کار را می‌کند و می‌بیند کسی جواب نمی‌دهد. اینگونه می‌شود که ذهن‌ها پر از شبهه و پر از سوال باقی می‌ماند و این سم است.

نوع دوم جهاد تبیین، جهاد تبیین پیشگیرانه است، واکسینه کردن است، زره به تن ذهن مخاطب کردن است. رهبرانقلاب فرمودند که موثرترین سلاح در تبیین همین است. شما اگر بخواهی در مسیر پاسخ

به شبهات قرار بگیری، حالا حالاها باید دنبال دشمن بدوی. اما اگر ما به جوان خودمان، فرزند خودمان، اقوام خودمان توجه کردیم و معارف و مبانی درست را به آنها منتقل کردیم و پایه های فکری او را تقویت کردیم؛ ذهن مخاطب واکسینه خواهد داشت، شبهه که به او وارد شود، ایمانش تحلیل نمی رود.

مثلا از توحید که میگوییم، آن مفهوم صحیح توحید را بگوییم، نه این که فقط خدا هست و خدا یکی است. جای توحید باید در وسط زندگی من مشخص شود، رابطه ی من با رئیس من را توحید مشخص کند، رابطه ی ما با استکبار و رابطه ی ما با منافین را توحید مشخص کند. توحید می تواند در تمامی این مواضع حرف بزند. انسان باید این مفهوم را منتقل کند.

در گذشته یکی از رفقای مسجدی ما، آمد مسجد و کلاس های مسجد را شرکت کرد، بسیار متخلق شد. یادم است روزی با هم نشستیم اعمال امّ داوود را انجام دادیم، خیلی هم آرام آرام می خواند. من یک ربع قبل از غروب آفتاب اعمال را تمام کردم، او تا یک ساعت بعد از مغرب هم همچنان اعمال امّ داوود را انجام می داد. بسیار مقید و سربه زیر بود، نگاهش

را کنترل میکرد و مراقب بود که نگاهش به نامحرم نیفتد، از مربیانش هم جلو زده بود. مدتی گذشت و به سربازی رفت، از بچه‌های مسجد فاصله گرفت، همینطور باز فاصله گرفت و فاصله گرفت تا امروز که متاثر از این جنگ ترکیبی برای بنده پیام‌های ضدانقلابی ارسال می‌کند و متاسفانه کاملاً با انقلاب اسلامی و بعضاً با اسلام نیز زاویه پیدا کرده است. این تحول به این دلیل است که مبانی فکری او کامل نشده، در یک میدانی مورد هجوم قرار گرفته است، ایمانش تنزل پیدا کرده است، اکنون صرفاً ذهنش سوال ندارد، مسئله‌اش عمیق‌تر از این است. اگر شما بگویی من رفته‌ام حرم امام رضا علیه‌السلام شفا‌ی مریض‌هایم را بگیرم، مسخره می‌کند. اگر بگویی من رفته‌ام هیئت مسخره می‌کند. مسخره می‌کند که چرا در محرم این همه دسته بیرون می‌آید، چرا برای نذری حیوان می‌کشند و از این حرف‌های انسان‌های روشن‌فکرنا که خیلی خطرناک است. پس نوع دوم جهاد تبیین، جهاد تبیین پیشگیرانه است که مخاطبت را واکسینه می‌کند.

و اما نوع سوم، جهاد تبیین هجومی است. یعنی شما به دشمن هجوم می‌بری و دشمن را در موضع پاسخ‌گویی و انفعال قرار می‌دهی. شما ببینید، ما

اکنون تماما داریم پاسخ می‌دهیم، یعنی مثلا فرض کنید با چین قرارداد می‌بندیم، می‌گویند ایران را فروختند. چین با عربستان قرارداد می‌بندد، می‌گویند این کشور پیشرفته با عربستان قرارداد می‌بندد. نفت می‌فروشیم، می‌گویند آخوندها ثروت کشور را می‌خورند، نفت نمی‌توانیم بفروشیم، می‌گویند نگاه کنید این‌ها آنقدر ماجراجویی کرده‌اند که نتیجه اش این شده است. سلاح‌های پیشرفته فیلم‌های سینمایی آمریکایی را می‌بینند، می‌گویند نگاه کنید آن‌ها چقدر پیشرفته‌اند. نمایشگاه موشکی خودمان برگزار می‌شود، می‌گویند نگاه کنید پول‌های ما را خرج موشک کرده‌اند؛ خیلی عجیب است. دائم شبیه طرح می‌کنند و ما جواب می‌دهیم، باید یک زمانی برسد که دشمن شروع کند به جواب دادن، باید به آن مرحله برسیم.

به سیره‌ی حضرت زهرا سلام‌الله علیها نگاه کنیم، همین خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا سلام‌الله علیها که جزء خطب فصیحه و بلیغیه‌ی اسلام است و با سندی بسیار معتبر نقل می‌شود. در خطبه‌ی فدکیه هر سه نوع جهاد تبیین حضرت زهرا سلام‌الله علیها آمده است. چرا می‌گوییم جهاد؟ چون در موضع سختی حضرت زهرا سلام‌الله علیها تبیین را شروع کردند. زمانی که امام حسین علیه‌السلام

به شهادت می‌رسد، شرایط بسیار سخت است ولی همان دوران نیز در جهان اسلام هزاران نفر از شیعیان حضور دارند. در اقصی نقاط جهان اسلام، در یمن، در عراق، در بعضی از مناطق ایران، آن زمانی که حضرت اباعبدالله علیه السلام به شهادت رسیدند، این همه شیعه وجود دارد. یک عده‌شان کوتاهی کردند، یک عده هم می‌خواستند بیایند. اصلاً این ۳۰ هزار نفر لشکری که برای محاصره‌ی کاروان اباعبدالله فرستادند، این ۳۰ هزار نفر آمده بودند تا راه‌های کمک رساندن به اباعبدالله علیه السلام را قطع کنند. زمانی که اباعبدالله علیه السلام به شهادت می‌رسند، این همه شیعه وجود دارد. آن هنگام که حضرت زهرا سلام الله علیها وارد میدان تبیین می‌شود، هیچ کس برای اهل بیت علیهم السلام نمانده است. این روایت را شنیده‌اید که برخی آمدند خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام که آقا می‌خواهیم کمکی کنیم. آقا فرمودند که هر کس قرار است ما را یاری کند، فردا با سر تراشیده در فلان جا حاضر باشد. رفتند و دیدند که کمتر از انگشتان یک دست آمده‌اند. دو سه نفر از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان

واقعی که این‌ها تعدادشان کم بود. مقدار و سلمان و عمار و...، باقی ایشان را تنها گذاشتند. حضرت زهرا سلام الله علیها در این وضعیت خفقان و غربت تبیین می‌کند. پس اسم این کار حضرت جهاد است، چون در مقابله با دشمن است و برای ایشان هزینه دارد.

می‌بینید که حضرت زهرا سلام الله علیها هر سه جهاد تبیینی که عرض کردم را انجام می‌دهند. جهاد تبیین پیشگیرانه در آغاز خطبه‌ی فدکیه است. حضرت شروع می‌کنند و اول توحید را شرح می‌دهند، چند خط توحید را شرح می‌دهند، چون این‌ها اگر توحید را خوب بفهمند، سراغ آن کارها نمی‌روند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

"إِنَّ بَنِي أُمِيهِ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيْمَانِ وَ لَمْ يَطْلُقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ"^۶

بنی امیه اجازه دادند که مردم ایمان را یاد بگیرند و بفهمند ایمان چیست؛ اما اجازه ندادند که مردم بفهمند شرک، کفر و فسق چیست. چرا نگذاشتند مردم این را درست بفهمند؟ برای اینکه اگر خودشان رفتاری کردند که مردم را به سمت کفر و فسق سوق دادند، مردم نفهمند اینها چه کار میکنند و مشتشان

جلوی مردم باز نشود. این رفتار بی‌امیه است.
رفتار طاغوت‌هاست.^۷

توحید دو قسمت دارد، یک قسمت پذیرش عبودیت خداست، قسمت دوم نفی عبودیت غیر خدا است، یعنی نباید غیر خدا را عبادت کنی. نباید آن کسی که از طرف خدا مجوز ندارد را اطاعت کنی! این خلفایی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کردند سزاوار بیعت نیستند. حضرت توحید را شرح می‌دهند، نبوت را شرح می‌دهند، خدمتی که اسلام به این‌ها کرده را شرح می‌دهند، که شما چه طور بودید و به برکت اسلام چه طور شدید. قرآن کریم را شرح می‌دهند، بحث ولایت را شرح می‌دهند. این‌ها همه تبیین پیشگیرانه است.

اگر توحید به خوبی به فرزندان ما آموزش داده شود، قرآن کریم مبنا و مبدأ باشد، اگر روایات اهل بیت علیهم السلام کما هو حقّه مورد تعلیم و تعلم و توجه قرار گیرد و عملاً شاخص و معیار باشد، پیشگیری از انحراف صورت گرفته است.

در ایام شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها بنده با اخوی در جاده می‌آمدم، به او گفتم یک سخنرانی از سخنران‌های معروف را بگذار بشنویم، ما که

۷ بیانات رهبری در دیدار زائرین و مجاورین حرم رضوی - ۱۳۷۴/۰۱/۰۳

نتوانستیم جلسه‌ی روضه برویم، این روضه‌ی ما در ماشین باشد. سخنرانی فردی را گذاشتند که بسیار معروف هستند و به بحث‌های ولایت هم معروفند، اما بنده از سخنان ایشان چیزی عایدم نشد. آنچه که دریافت کردم صرفاً این بود که حضرت زهرا سلام‌الله علیها بسیار جلالت قدر دارند. خب همه‌ی شیعیان در این مورد اتفاق نظر دارند ولی راهکار عملی نزدیک شدن به اهل بیت علیهم‌السلام و طی کردن مسیری که اهل بیت علیهم‌السلام رفتند و به نتیجه رساندن باری که اهل بیت علیهم‌السلام به دوش میکشیدند و با به شهادت رساندن ایشان مانع حرکتشان شدند، راهکار تکمیل کردن راه اهل بیت علیهم‌السلام، اینها را باید به ما یاد بدهند. منظور بنده از توحید نیز این توحید است، و الا ما کلاس درس بگذاریم و بگوییم برهان نظم این است، بعد خدا را اثبات کنیم، بعد یگانگی خدا را اثبات کنیم، درباره‌ی انواع توحید جلسه بگذاریم ولی روح تولید به مخاطبمان منتقل نشود؛ آنطور که باید نتیجه نمی‌دهد.

روح توحید اخلاص است، روح توحید این است که تو صرفاً حرف خدا را گوش کنی، صرفاً به خاطر خدا خضوع کنی، فقط خدا را ستایش کنی. روح نبوت

این است که تو به سمت جامعه‌سازی حرکت کنی، به سمت جامعه‌پردازی بروی، برای تشکیل یک حکومت اسلامی قدم برداری، روح نبوت و ولایت این است. روح قرآن کریم این است که تو نرم‌افزار ذهنت را جز اسلام اختیار نکنی. در اقتصادت، در فرهنگت، در تربیتت، در آموزشت، در بخش‌های مختلف مباحث بین‌الملل، در تمامی این مواضع از نرم‌افزار وحی استفاده کنیم. نه این‌که زمانی که مسئولین می‌خواهند به سفر بروند قرآن را تبرکاً باز کنند، ببوسند و بروند اما نرم‌افزار اقتصادمان کاپیتالیستی و سرمایه‌داری باشد، نرم‌افزار آموزشی و تربیتی ما ۲۰۳۰ و نرم‌افزار فرهنگی‌مان، فرهنگ وارداتی غربی و سبک زندگی غربی باشد. حضرت زهرا سلام‌الله علیها پیگیر بودند که این معارف را کما هو حق به مخاطب منتقل کنند. مخاطب اینگونه واکسینه می‌شود، دیگر شبهه در ذهن و دلش اثر نمی‌کند.

در این خطبه‌ی فدکیه، **جهاد تبیین درمانی** هم آمده هست. حضرت زهرا سلام‌الله علیها متوجه اند که اینها واقعیت را تحریف کرده اند. معنای ولایت را عوض کرده اند، معنای نبوت را تغییر دادند، اسلام را تحریف می‌کنند، اگرچه که آن روزهای اول تحریف

سنگین نبود، ولی ایشان می‌دیدند که یک سری جاها آن‌ها دارند تغییراتی انجام می‌دهند، زکات گرفتن شان تغییر کرده است، نوع نگاهشان تغییر کرده است، آن خشونت‌هایی که آن‌ها به خرج دادند؛ اگر بنده بخواهم دوران خلافت خلیفه‌ی اول را تشبیه کنم، به دوره رضاخان خیلی شبیه است. آن مشتی آهینی که آمد، اول با یک رویکرد عزاداری و گل‌مالی به سر و صورتش آمد. آن‌ها هم ابتدا با یک حالت دلسوزانه وارد میدان شدند و غصب خلافت کردند. از یک جایی به بعد، با مشتی آهنین ورود کردند، قتل‌عام و کشتار کردند. ذیل حکومت این‌ها به نوامیس تجاوز شد و این‌ها با آن متجاوز برخورد نکردند، آن داستان خالد بن ولید و کشتن مالک بن نویره که حکومت این‌ها را نپذیرفته بود، و آن جنایت سنگین‌تر، جنایت به بیت وحی، جنایت به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، از بین بردن یک سوم نسل حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با به شهادت رساندن حضرت محسن؛ اینجا اذهان منحرف شده است. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها ابتدا باید اذهان را اصلاح کنند و بعد جهاد تبیین تهاجمی بفرمایند.

تبیین تهاجمی در اینجا یعنی چه؟ یعنی حمله کردند به خلیفه‌ای که نشسته است، او را در موضع

ضعف قرار دادند، مورد سوال قرار دادند و به تعبیر امروزی‌ها او را گوشه‌ی رینگ بردند، او در مقابل مسلمین محکوم شد. او که به جای پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود! به او نشان دادند که تو نه قرآن را می‌شناسی و نه فقه اسلامی را، تو که مرا از ارث محروم می‌کنی آیا در قرآن نخوانده‌ای که حضرت سلیمان علیه السلام از حضرت داوود علیه السلام ارث برد؟ نشان دادند که اصلاً تو قرآن نخوانده‌ای و قرآن را نفهیده‌ای، یا نعوذ بالله روی قرآن پا می‌گذاری. انسان می‌بیند که حضرت زهرا سلام الله علیها هر سه نوع جهاد تبیین را در آن جامعه‌ی پر از اختناق انجام دادند؛ در ظهور و حضور آن قبیله‌ی بنی‌اسلم و سوءاستفاده‌ای که از قبیله‌ی بنی‌اسلم کردند، که خلیفه‌ی دوم گفت وقتی بنی‌اسلم وارد کوچه‌های مدینه شد ما دیگر به فتح و ظفریقین کردیم و این‌ها به زور مردم را مجبور می‌کردند که با خلیفه بیعت کنند و بعد کار را یکسره کردند؛ یعنی کار کاملاً حساب شده بود. ولی حضرت زهرا سلام الله علیها پای جهاد تبیین ایستادند و درسی که انسان از این کار حضرت زهرا سلام الله علیها می‌گیرد، این است که در بدترین شرایط و در اوج تنهایی و غربت اهل بیت علیهم السلام حضرت ناامید نشدند. نخواستند که محکوم آن فشارها

بشوند، نخواستند که شرایط به گونه ای شود که ادعای آنها با سکوت حضرت تایید گردد. در برخی موارد سکوت ما تایید یک حرف غلط است. حضرت زهرا سلام الله علیها هزینه دادند، اذیت شدند، به ما یاد دادند که اگر به جایی رفتی که ۹۹ درصد مردم یک کار غلطی را انجام می دهند، تو آن یک درصدی باش که مخالفت می کند.

نتیجه گیری

خدا شهید چمران را رحمت کند، می گویند ایشان یک نقاشی کشیده بود، یک شب ظلمانی کشیده بود و یک شمع که روشن است. در وصف آن نقاشی ایشان گفته بودند که من می خواهم در جایی که پراز ظلمت است، با آن ظلمت همراه نشوم و آن یک شمعی باشم که در شب ظلمانی با ظلمت مخالفت می کند.

اگر این اقدام حضرت زهرا سلام الله علیها نبود، معلوم نبود چه بلایی سر شیعه که هیچ، سر اسلام آمده بود. همین اسلام و برخی از فرق اسلامی هم مدیون آن قیام حضرت زهرا سلام الله علیها هستند که گذاشتند شیعه بماند و حرکت کند. و شیعه رمز بقای اسلام شد، نه فقط رمز بقای تشیع. اگر اهل بیت علیهم السلام نبودند،

بنایی که این دستگاہ خلافت چیده بود، به سمت حذف اسلام می‌رفت. بحث به لحاظ تاریخی بسیار است و بنده نمی‌خواهم ورود کنم، یک قلم آن معاویه بود.

داستان مغیره ملعون را شاید شنیده باشید که پسرش می‌گفت "پدرم که از خانه یا مهمانی معاویه می‌آمد، خیلی از هوش و سیاست و ذکاوت معاویه تعریف می‌کرد، یک شب که برگشت، دیدم خیلی ناراحت است. گفتم چرا ناراحتی؟ گفت من از پیش بدترین خلائق می‌آیم. به معاویه گفتم که مقابله با بنی‌هاشم دیگر بس است، تو که به همه‌ی ثروت رسیدی، قدری با این‌ها مدارا کن. معاویه گفت که خلیفه‌ی اول که مرد، نامش دفن شد. دومی که مرد نیز همین طور، ولی یک توهینی نعوذ باللہ به رسول اللہ ﷺ کرد وگفت که هنوز صدای این شخص از این مأذنه‌ها می‌آید، من تا این صدا و این اسلام را دفن نکنم، رها نمی‌کنم."

اهل بیت گردن مسلمان‌ها حق دارند، اگرچه که شاید آن‌گونه که بایسته و شایسته است قدر این بزرگواران در طول تاریخ توسط مسلمانان دانسته نشده است.

پس از حرکت حضرت زهرا سلام‌الله علیها، چه در جهاد

تبیین پیشگیرانه و چه درمانی و تهاجمی، باید بهره بگیریم و ماموریتی که در این عصر ولی جامعه بر عهده‌ی ما گذاشته اند را عملی کنیم، حداقل نسبت به شبکه‌ی معاشرین خودمان که اقوام، دوستان، همکاران، استادان و شاگردان ما هستند، این شبکه‌ای که ما را دوست دارند و ما آن‌ها را دوست داریم، حداقل نسبت به این‌ها ما بی‌تفاوت نشویم و رهایشان نکنیم. بنده اخیرا با یکی از اقوام در گروهی که عضو بودیم، مباحثه میکردم، دیدم واقعا اعصاب مرا بهم ریخت. هرچه من از این طرف می‌گفتم می‌گفت دروغ است، بعد از آن طرف دائما پیام می‌فرستاد که این‌ها راست است و آن‌ها دروغ است. تصمیم گرفتم از این گروه خانوادگی بیایم بیرون، بعد با خود گفتم که اگر بیرون بیایم، چه کسی می‌خواهد با او صحبت کند؟ باید به همین مقدار هم با او صحبت کنم و صبر کنم، همانطور که دشمن صبر کرده است. منافقین در حال پیر شدن هستند، یکی یکی به درک واصل می‌شوند، اما از هیچ فرصتی نمیگذرند و لحظه‌ای که بتوانند سوءاستفاده کنند را رها نمی‌کنند. گفتم ما که امید داریم، ما که امام زمان عج را داریم، امام زمان عج همواره کمک‌کار ما بوده است، ما

که اهل بیت علیهم السلام را داریم، ما که سنت‌های به حق خداوند به نفعمان است، اگر ما کنار بکشیم، آن مستضعفینی که ذهنشان پراز شبهه است، چه کار کنند؟

اگر هر کدام از ما آن ۲۰۰-۳۰۰ نفری را که به ما وصل‌اند، این‌ها را پوشش دهیم، ما کار را تمام کرده‌ایم، پرونده‌ی جهاد تبیین بسته می‌شود. اگرچه که در این یک سال گذشته نیز خیلی کار کردیم. الحمدلله جبهه‌ی انقلاب گل کاشت. همین میزانی هم که ما می‌گوییم ضعیفیم و رسانه نداریم، با همان کمبودها گل کاشتیم. آن محتوایی که در این یک سال در فضای مجازی و حقیقی منتشر شد، آن‌گونه که بنده بررسی کردم، در هیچ یک از دوره‌های بعد از انقلاب نبوده است. ما در این ۴۳ سال هیچ‌گاه اینقدر تولید محتوا نکردیم، این حجم از سخنرانی، این همه دوره آموزشی، این همه کلاس، این همه کتاب، این همه جزوه، این همه پست و پیام و مطلب در فضای مجازی، الحمدلله همه به میدان آمدند. ولی اگر بیش از این به میدان بیاییم، حتما کشورمان سرشار از امید می‌شود و ان شاءالله به آن آرزوهایی که رهبری فرمودند، یقیناً خواهیم رسید.

فاطمه الزهرا، پرچمدار جهاد تبیین

رهبر معظم انقلاب فرمودند که من تردید ندارم
و مطمئنم که این نسل، یعنی دهه‌ی هشتادی‌ها
و نودی‌ها، انقلاب اسلامی را به همه‌ی آرزوهایش
خواهند رساند. این فرمایش آقا در سال ۹۶ است.

حضرت زهرا سلام الله علیها هیچ گاه با خودشان نگفتند که دیگر کار تمام شد ، هیچ وقت با خود نگفتند که دیگر این ها غصب ولایت کردند ، غصب فدک کردند امیرالمؤمنین علیه السلام را از همه ی آن مناصبی که پیامبر ایشان را بر آن گمارده بود برکنار کردند ؛ این را نگفتند. در میدان بودند. همین جا درس است.

معاونت
سیاست و رزی



سازمان
پسینج
دانشجویی

geraa_ir **گرا**